

بخش نخست

سرگذشت ملت یهود

و سرزمین اسرائیل



پروفسور امنون نتصر در این بخش از کتاب
از پیشینه‌ی یهودیان در درازای تاریخ
از هنگام شکل گرفتن به صورت یک ملت
تا بازگشت به استقلال ملی
سخن می‌گوید

گفت و گوی چهارم

کتاب مقدس یهودیان، در مقایسه با کتب دیگر ادیان، چه ویژگی دارد؟



تومار تورات در برابر "کِتْل هَمَعراوی" (دیوار ندبه)، یادگار بیت المقدس یهود

پرسش - سخن شما در گفت و گوی پیشین ناتمام ماند و پرسش آن بود که وقتی شما کتاب مقدس یهودیان ، کتاب تورات را با دیگر کتب مقدس ادیان گوناگون مورد مقایسه قرار می دهید، به چه ویژگی هائی در مورد تورات می توان اشاره کرد؟

پاسخ - در گفتار پیشین یادآوری کردم که کتاب مقدس یهود شامل سه بخش می باشد که یکی تورات است که خود از پنج صحیفه تشکیل شده و دیگری رساله های انبیا می باشد و یک رشته رساله های دیگری که بخش سوم آن را تشکیل می دهد.

همچنین یادآوری می کنم که نخستین ویژگی کتاب مقدس یهود که می توان به آن اشاره کرد، ارتباط تنگاتنگی است که این کتاب با تاریخ پیدایش و تکوین ملت یهود دارد و تاریخ و سرگذشت این ملت را بیان می کند.

ویژگی دوم ذکر یک رشته رویدادهای تاریخی در کتاب تورات است که بر حسب تاریخ و به ترتیب آمده است. رویدادهای تاریخی در این کتاب به صورت منظم حفظ شده است.

سومین ویژگی کتاب مقدس یهود یک رشته مطالب اخلاقی و معنوی و عملی در مورد شیوه زندگی است که در آن گنجاینده شده و از نظر مطالب آن، ویژه یهودیان می باشد و یا لااقل آن که این مطالبی است که یهودیان برای نخستین بار در تاریخ انسانی به بشریت اهدا کردند.

مثلاً اصول و دستوراتی که در مورد شیوه ذبح چارپایان در تورات آمده و یا دستوراتی که در مورد برده داری ذکر گردیده و تعیین می کند که پس از چند سال ارباب وظیفه دارد برده خود را آزاد سازد و به او امکان دهد که همانند دیگر آزادگان زیست کند.

در تورات آمده است که برده را پس از هفت سال خدمت باید آزاد کرد. در تورات همچنین قوانین مشروعی درباره ازدواج و طلاق و دیگر امور زندگی وجود دارد.

تورات قوانین ارث و مطالب دیگری را نیز که به زندگی اجتماعی مردم یهود مربوط می شود، به طور مفصل شرح می دهد.

در مورد کتاب اوستا، ما نمی دانیم دقیقا در چه سالی تدوین شده است ، ولی اگر استناد کنیم به باور خود زرتشتیان که می گویند حضرت زرتشت در زمانی متولد شده که ۲۵۸ سال پیش از حمله اسکندر به ایران بوده است ، تاریخ اوستا را می رساند به حدود ۶۰۰ سال پیش از میلاد و این بدان معنی است که نوشته های اوستا قرن ها پس از تدوین کتاب مقدس یهود به رشته تحریر درآمده و با نوشتارهای فرقه فریسی ها ارتباط زمانی پیدا می کند - و همچنین با تاریخ دویست ساله تسلط هخامنشیان بر سرزمین اسرائیل.

در کتاب انجیل موضوع هائی مطرح می شود که برخی از آن ها با دوران حکومت رومی ها ارتباط دارد و همچنین با دوره یونانی ها و نیز در ارتباط با آن چه که در کتاب مقدس یهود آمده است.

توجه داشته باشید که حضرت مسیح ، به باور خود مسیحیان، یک فرد یهودی بود و از میان یهودیان برخاست و این واقعیتی است که همگان می دانند و تئوری تازه ای محسوب نمی شود.

حتی با احتمال می توان گفت که حضرت مسیح در اصل یک راو (Rabbi روحانی یهودی) بوده و به ملت یهود تعلق داشته و وقتی هم که ظهور کرده، بارها تاکید داشته که او نیامده است دین تازه ای به وجود آورد و گفته است که او قصد آوردن باور معنوی تازه ای را ندارد.

ولی این دین تازه را دیگران، و آن هم صد سال پس از درگذشت حضرت عیسی مسیح و در واقع مصلوب شدن او پایه گذاری کردند و دیگران بودند که به نوشتن رساله های مختلف کتاب انجیل، مانند انجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا و غیره. پرداختند . در آن رساله ها مطالب دیگری وجود دارد.

کتاب اوستا هم بر حسب اتفاق، همانند تورات یهودیان، از پنج صحیفه جداگانه تشکیل شده است. کتاب یسنا هست که در داخل آن رساله گات ها را گذاشته اند و همچنین دیگر صحیفه های اوستا. البته در کتاب اوستا نیز مطالبی وجود دارد که توضیح می دهد دنیا چگونه آفریده شد و حضرت آدم چگونه به وجود آمد، و همچنین کارهایی که باید و نباید کرد. همچنین صحبت هائی از آخرت شده است. این ها مطالبی است که به مقدار زیاد نوآوری است و با فرهنگ ایران زمین مربوط می شود که حتی امکان دارد بعدها بخشی از آن وارد مذهب شیعه شده باشد که البته این یک موضوع جداگانه ای است که می توان درباره آن در فرصت دیگری سخن گفت.

در دوران مسیح و حتی تا سه قرن پس از مصلوب شدن او دینی به نام مسیحیت وجود نداشت؛ بلکه حدود ۳۳۰ سال پس از ظهور حضرت عیسی مسیح، و آن هم در دوران امپراتوری کنستانتین بود که این دین جدید شکل گرفت و آن هم پس از آن که امپراتوری روم به مدت چند صد سال نبرد سهمگینی را علیه مسیحیت به راه انداخته بود و هر کس را که به دین مسیح اعتقاد آورده بود یا می کشت و یا آزار می داد.

تاکید می کنم که پس از این سه قرن ستیز خونین با مسیحیت بود که امپراتوری روم به این باور جدید گردن نهاد و آن را پذیرفت و مسیحیت را به عنوان مذهب رسمی امپراتوری روم اعلام داشت.

در این هنگام بود که کتاب انجیل به طور کامل از تورات یهودیان جدا شد و به صورت یک کتاب مستقل با محتویات جداگانه درآمد.

پرسش - سخن از ادیان یکتاپرست به میان آمد. چرا می گویند که یهودیت نخستین دین یکتاپرست دنیا می باشد که در واقع مسیحیت آن را به عنوان دستمایه اصلی خود پذیرفت و اسلام نیز در ابعاد گسترده از آن الهام گرفت؟

پاسخ - باید توجه کنید که من در سخنانم درباره قرآن مجید سخنی نگفتم، زیرا کتاب مقدسی است که بسیاری از شنوندگان این برنامه درباره اسلام اطلاعات کافی دارند و نیازی نیست که ما در این برنامه که به سرگذشت ملت یهود و فرهنگ و باور آن اختصاص دارد، در این زمینه سخنی بگوئیم.

ولی در پاسخ به این پرسش که یهودیت به عنوان نخستین دین یکتاپرست چگونه پایه گذاری شد که بعدها اساس ادیان یکتاپرست دیگر نیز قرار گرفت، باید بگویم که به باور یهودیان و بر اساس آن چه که در کتاب مقدس یهود نوشته شده، فردی که یهودیت را به یهودیان ارائه کرد و بعدها نیز این باور به مسیحیت و اسلام نیز انتقال یافت، حضرت ابراهیم بود.

به سخنی دیگر، حضرت ابراهیم جد ملت یهود بود که اندیشه این را که تنها یک خدا وجود دارد که بشر را آفرینش کرده است به جهانیان عرضه کرد.

پیش از حضرت ابراهیم و حتی پس از آن حضرت ، در میان ملت هائی که در خاورمیانه زندگی می کردند و ما با تاریخ و فرهنگ آن اقوام آشنا شدیم، مانند عمونی ها و ادومی ها و بابلی ها و آرامی ها و اکادی ها و سومری ها و حیثی ها و اقوام دیگر، و البته مصر قدیم، همه این ها ملت های بت پرست بودند و حتی ملتی که در جزیره العرب زندگی می کرد ، پیش از ظهور حضرت محمد ، آن ها هم بت پرست بودند.

اعراب آن دوران بت هائی مانند لات و منات و غیره را می پرستیدند که کوچک و بزرگ بودند و نام های گوناگون داشتند.

در چنین وضع اجتماعی و فرهنگی در دنیای آن روز بود که حضرت ابراهیم آمد و به دنیا نشان داد که حقیقتی که ما در پی آن هستیم و آن را در رابطه با راز آفرینش و غیره جستجو می کنیم، خدائی است فراتر از این اصنام و مجسمه ها و چوب و درخت و اشیاء دیگر. او نشان داد که واقعا نمی توان از هیچ یک از بت ها حاجتی طلبید و آن ها نمی توانند نیازی را برآورده سازند و بر سرنوشت کسی تاثیرگذار باشند.

حضرت ابراهیم آمد و یک خدای تجریدی به جهانیان عرضه کرد. یعنی، حضرت ابراهیم با آن ذهنیت و تفکر خویش چنین خدائی را شناخت و به وجود او پی برد و دریافت که این کائنات و زمین و زمان و این زندگی ، و به ویژه این انسان که آفرینش آن خود به تنهائی یک معجزه است ، همه و همه آفریده وجود لایزالی است که در آسمان ها حضور دارد.

در این رابطه باید بگوییم که اگر انسان ها در دنیا به دنبال معجزه می گردند ، باید به وجود و آفرینش خویش نگاه کنند. توجه کنید که خلقت خود انسان یک معجزه است. به اسرار کار مغز انسان باندیشید ، آن خود به تنهائی یک معجزه است. با آن که علم بشری پیشرفت های چشمگیر کرده ، ما هنوز نمی توانیم به پرسش های بسیاری در رابطه با زندگی و مرگ و وجود انسان و مسائل دیگر پاسخ بدهیم .

حضرت ابراهیم با تفکر خویش و اندیشه والائی که داشت به این نتیجه رسید که باید حتما در فراسوی این طبیعتی که ما با آن آشنائی داریم و آن را پیش روی خویش می بینیم ، آفریننده و خدائی وجود داشته باشد .

البته به مرور زمان ، پیرامون وجود خداوندی و خلقت و آفرینش این کره خاکی و مردمان آن ، فلاسفه مطالب بسیار گفتند و نوشتند. این خود مطلبی است که باید به طور جداگانه و بعدا درباره آن صحبت کرد.

ولی در نخستین مراحل که یهودیان به وجود پروردگار پی بردند، او را خدای خویش دانستند. یعنی در کتاب مقدس یهود که شما آن را ورق می زنید، از پروردگار با نام (אלוהי ישראל Elohey Yisrael) نام برده شده است. یعنی خداوند ملت یهود، زیرا اقوام دیگر بت پرست بودند و وجود خداوندی را نمی شناختند.

توجه کنید که پروردگار یکتا در دین یهود القاب بسیار دارد و از او با عناوین "ادونای" (אדוני Adonay) و "الوهیم" (אלוהים Elohim) و القاب دیگری که هر یک معنی ویژه خویش را دارد نام برده می شود. یهودیان همه جا از پروردگار با لقب "خداوند ابراهیم، اسحق و یعقوب" نام می برند. یهودیان بلین سان می خواهند بگویند که ما بودیم خداوند را شناختیم و به وجود لایزال او پی بردیم و آن را به دیگر مردمان دنیا انتقال دادیم و القاء کردیم.

بلایی است که نمی شود که پروردگار تنها متعلق به یک قوم و یا یک ملت خاص باشد. بلکه پروردگار متعلق به همه انسان های جهان است، حتی آنانی که به وجود او ایمان ندارند. ولی یهودیان، از آن جا که نخستین ملتی بودند که به وجود پروردگار ایمان آوردند، او را متعلق به خویش می دانستند. اقوام و قبائلی که در نزدیکی یهودیان می زیستند، هیچ یک به وجود خداوند اعتقاد نداشتند.

به یقین بسیار، اگر من و شما نیز در سه هزار و پانصد سال پیش در این سرزمین می زیستیم، تصور نمی کنم که گونه دیگری رفتار می کردیم و ما نیز خداوند را متعلق به خود دانسته و او را "خدای اسرائیل" (אלוהי ישראל Elohey Yisrael) خطاب می کردیم. زیرا خداوند یهودیان را اقوام دیگر باور نداشتند و او را متعلق به خویش نمی دانستند.

بی تردید، گزینش ملت یهود به عنوان یک ملت که وجود پروردگار را شناخت، از این جا سرچشمه می گیرد که ما یهودیان یک رسالت دیگر نیز داریم:

رسالت یهودیان تنها آن نبود که حضرت موسی آنان را از سرزمین مصر رهائی بخشید و به سوی خانه پدری رهنمون شد. رسالت تنها این نیست که یهودیان یک رشته قوانین فردی و اجتماعی را تدوین کنند که با کمک آن ها بتوان جامعه و کشور را اداره کرد و اخلاق و انسانیت را بر پایه مستحکمی استوار ساخت.

یهودیان تنها آنانی نبودند که در تاریخ خویش دوران "داوران" را به وجود آوردند که در نبود یک حکومت و تشکیلات حکومتی، اداره کردن امور اجتماعی مردم را گروهی داور و حکیم و دنیا دیده به دست بگیرند.

رسالت حتی این نبود که بعدا در سرزمین یهود رژیم پادشاهی برقرار گردید، بلکه تمام موجودیت ما و بخصوص ذهنیت فرهنگی و اخلاق یهود ارتباط پیدا کرد با همان خدائی که حضرت ابراهیم و حضرت اسحق و حضرت یعقوب به او ایمان آوردند و یکتاپرستی را برای همه اقوام و انسان ها برقرار ساختند.